

بعضی جاودانه‌اند

بر اساس زندگی نامه و خاطرات شهید مدافع حرم مجتبی کرمی

www.ketab.ir

زینب شعبانی

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه	شعبانی، زینب، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدیدآور	بعضی جاودانانند: بر اساس زندگی‌نامه و خاطرات شهید مدافع حرم مجتبی کرمی‌لایب شعبانی، واپایش محمد برخوردار: ابرای اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان همدان.
مشخصات نشر	همدان: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان همدان، انتشارات حماسه ماندگار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۱۹۰ ص: مصور (رنگی).
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۱۷۰-۱۱-۵
وضعیت فهرست نویسی	فهیبا
یادداشت	کتبنامه
موضوع	کرمی، مجتبی، ۱۳۶۵-۱۳۹۴.
موضوع	شهیدان مسلمان - سوریه - سرگزشتنامه
موضوع	Muslim martyrs - Syria - Biography
موضوع	شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات
موضوع	Martyrs - Iran - Survivors - Diaries
شناسه افزوده	بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان همدان
شناسه افزوده	بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان، انتشارات حماسه ماندگار
رده بندی کنگره	BP۵۲/۶۶
رده بندی دهلی	۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی	۷۶۲۵۸۰۹

عنوان: بعضی جاودانانند

مجری طرح: مدیریت ادبیات و انتشارات

ناشر: حماسه ماندگار

مولف: زینب شعبانی

واپایش: محمد برخوردار

ویراستار: زهرا مصلح‌خو

طراح جلد: سهیل محمدی

صفحه آرا: کتاب کلک

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نویت چاپ: اول - تابستان ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۷۰-۱۱-۵

آدرس: بلوار بعثت، بالاتر از استانداری، مابین شکریه و هنرستان

☎ ۰۸۱-۳۸۲۷۹۰۰۰



اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

فهرست

- چشمه اول: شهید کرمی از زبان خانواده ۱۳
- چشمه دوم: شهید کرمی از زبان همسر ۴۳
- چشمه سوم: شهید کرمی از زبان دوستان ۱۴۹
- چشمه آخر: وصیت‌نامه و تعاونیر شهید ۱۷۷

www.ketab.ir

پیراهن خونین پسرش را بالای سر برده بود، خون پیراهن هنوز تازه بود، صحنه عجیبی بود. هول و هراس عجیبی همه را فرا گرفته بود، سرها را پایین انداخته و از شرم حتی توان سر بلند کردن نداشتند. صدای مادر با تکان‌های دستش همراه می‌شود، پیراهن را به همه نشان می‌دهد و سوال می‌کند: «با حسین^(ع) من چه کردید؟» هنوز طنین صدای مادر قطع نشده بود که حسین^(ع) از راه رسید، سوار بر اسب؛ زره بر تن؛ پرچم در دست؛ اما بی‌سر. جمعیت پراکنده شدند. عده‌ای را دور می‌کردند و عده‌ای را انتخاب می‌کردند و با خود می‌بردند. آن‌ها که انتخاب شده بودند دور حسین^(ع)، زیباترین جوان بهشت، حلقه زده و از خوشحالی قهقهه می‌زدند. مولا برایشان حرف می‌زد و آن‌ها فقط گوش می‌دادند گاهی مولا ساکت می‌شد و از میان جمع یکی بلند می‌شد و با صدای بلند در داد می‌کرد و با نگاه‌های مهربان آقا آرام می‌گرفت. خوش به حالشان، ای کاش من هم می‌توانستم در جمعشان باشم.

کاش من هم جزء همان‌هایی بودم که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) توصیفشان کرده بود. آن‌جا که فرمودند: «هنگامی که جنگجویان تصمیم بر شرکت در میدان جهاد می‌گیرند، خداوند آزادی از آتش دوزخ را برای آن‌ها مقرر می‌دارد. هنگامی که سلاح برمی‌دارند و آماده می‌شوند فرشتگان به وجود آنان افتخار می‌کنند. هنگامی که با همسر و فرزندان و بستگان خداحافظی می‌کنند از گناهان خود خارج می‌شوند. از این موقع به بعد آن‌ها هیچ کاری نمی‌کنند مگر این‌که پاداش آن مضاعف می‌گردد و

در برابر پاداش هر روز، پاداش عبادت هزار عابد برای آن‌ها نوشته می‌شود و هنگامی که با دشمنان رو به رو می‌شوند مردم جهان نمی‌توانند میزان ثواب آن‌ها را درک کنند. هنگامی که برای نبرد به میدان گام می‌نهند و نیزه‌ها رد و بدل می‌شود و جنگ تن به تن شروع می‌شود فرشتگان با پر و بال خود اطراف آن‌ها را می‌گیرند و از خداوند تقاضا می‌کنند که در میدان نبرد ثابت قدم بمانند و در این هنگام منادی ندا می‌دهد. (بهشت در سایه شمشیر هاست ...)

و هنگامی که شهید از مرکب فرو می‌غلطد هنوز به زمین نرسیده حوریان بهشت به انتقال او می‌شتابند و نعمت‌های بزرگ مادی و معنوی که خدا برای او فراهم نموده را شرح می‌دهند. هنگامی که شهید بر زمین می‌افتد و روی زمین قرار می‌گیرد، زمین می‌گوید آفرین بر روح پاکیزه‌ای که از بدن پاک پرواز کرد، بشارت باد بر تو نعمت‌هایی که در انتظار توست که هیچ چشمی ندیده، گوشی نشنیده و بر دل و قلب هیچ انسانی خطور نکرده گوارا باد بر تو» خوشا به حالشان.

خوشا به حال پدر دلسوز شهید کرمی که راه و رسم درست زیستن را با مجاهدت‌های خالصانه خود، به فرزندش آموخت. خوشا به حال مادر مجتبی که با صبوری و دعا‌های خیرش همیشه فرزند دلبندهش را با راه و رسم اسلام و انقلاب تربیت نمود. خوشا به حال ریحانه با داشتن چنین پدری که با این سن کم، نه فقط برای دختران این سرزمین، که برای تمام دختران مسلمان پدری کرد و خوشا به حال نسرين، همسر مهربان و دلسوخته مجتبی که اگر نبود همراهی‌ها و همسری او شاید مجتبی به این مقام نمی‌رسید. راست گفته بنیان گذار انقلاب که «از دامن زن، مرد به

معراج می‌رسد». اسلام همچنان پابرجاست و انقلاب ادامه دارد و زنان و مردان سرزمین ما با صبوری و تربیت نسل‌های شایسته این مسیر را هموار خواهند نمود.

سپاگرام از خانواده محترم شهید مجتبی کرمی که ما را محرم حرف‌های خود دانسته و اجازه دادند تا لحظاتی مهمانشان باشیم. سپاسگرام از همسر صبور شهید کرمی که ما را در جمع‌آوری خاطرات شهید کرمی یاری نمودند و تشکر ویژه از آقای ایوب کرمی، برادر شهید که زحمت مصاحبه با دوستان و خانواده شهید را کشیدند. امید است ما نیز مورد عنایت شهدا قرار گرفته و بتوانیم قدمی در راه نشر فرهنگ شهادت و ادامه مسیر شهدا برداریم.